

عملکرد دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در جنگ: اولویت یا امتناع دیپلماسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۳/۲۶

دکتر ایرج همتی^۱

داود صفایی فسخودی^۲

چکیده

روند مواضع و اقدامات سیاست خارجی ایران در بیشتر سال‌های جنگ از تمایل و اراده صریحی برای به جریان انداختن فرایند سیاسی خاتمه جنگ حکایت نمی‌کرد. تنها از شهریور ۱۳۶۶ (سپتامبر ۱۹۸۷) حدود دو ماه پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، جمهوری اسلامی ایران برای وارد شدن در فرایند مذاکرات سیاسی خاتمه جنگ بدون تعهد صریحی به پذیرش قطعنامه مذکور تمایل نشان داد. طی ده ماه بعد و به موازات ظهور تحولات غیرمنتظره‌ای در روند جنگ، ایران پذیرش بدون قید و شرط قطعنامه ۸۹۵ را اعلام کرد. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا تحول معناداری در الگوی رفتار دیپلماسی ایران در انطباق با سازوکارهای سیاسی - دیپلماتیک خاتمه جنگ و حل مسایل باقی‌مانده از آن بوجود آمد؟ استدلال اصلی مقاله این است که دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران گذشته‌ای طولانی از بی‌اعتمادی به سازمان‌های بین‌المللی را پشت سر گذاشت تا توانست به تدریج از تمامی امکان‌ها و فرصت‌های همکاری با این سازمان‌ها در مسیر حل و فصل مناسب جنگ بهره‌گیرد.

کلید واژه‌ها: دیپلماسی، رفتار سیاست خارجی، سازمان‌های بین‌المللی، سیاست

خارجی درهای باز، قطعنامه ۵۹۸، بن‌بست تصمیم‌گیری، فرایند دیپلماتیک جنگ

در سال‌های ۶۷-۱۳۵۹ جنگ به عنوان مسئله اصلی و الویت سیاست خارجی ایران به شمار می‌رفت. هدف نخست سیاست خارجی هر کشور در معرض تهاجم، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی است و سپس می‌بایست با استفاده از تمامی ابزارهای دیپلماسی، حریف را در جامعه بین‌المللی منزوی ساخته یا تحت فشار قرار داده و در نهایت امکان خاتمه سریع جنگ را به صورت موفقیت‌آمیز فراهم آورد. اما رفتار سیاست خارجی ایران از پیش از جنگ و نیز عموماً طی سال‌های جنگ فاقد اثربخشی لازم در این موارد بوده است. عراق پیش از آغاز جنگ، تمامیت ارضی ایران را با حملات نظامی پراکنده نقض کرد و همزمان تحرک دیپلماتیک گسترده‌ای را به منظور زمینه‌سازی برای جنگ تحت عنوان «دفاع مشروع» به عمل آورد اما اقدام مؤثری از سوی دیپلماسی ایران در مقابله با این حرکت‌ها صورت نگرفت. علاوه بر این در دو جلسه شورای امنیت سازمان ملل پس از وقوع جنگ که به تصویب قطعنامه ۴۷۹ منجر شد نماینده ایران شرکت نکرد. دیپلماسی ایران البته به دلایل قابل درکی نمی‌توانست هدف نخست سیاست خارجی را در زمینه حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی کشور تأمین سازد. محیط داخلی ایران بی‌ثباتی‌ها و منازعات سیاسی پس از انقلاب را تجربه می‌کرد. بخشی از این منازعات، در حوزه دولت و حاکمیت سیاسی میان نیروهای معروف به مکتبی و خط امام از یکسو و نیروهای به اصطلاح ملی و لیبرال از سوی دیگر جریان داشت و تأثیر خود را هم در عرصه‌های نظری و هم عملی سیاست خارجی نشان می‌داد.

با عزل بنی‌صدر از سمت فرماندهی کل قوا و رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی او در خرداد ۱۳۶۰ نزاع‌های سیاسی - گفتمانی در ایران از جمله در حوزه دولت و حاکمیت سیاسی فیصله یافت و راه بر حاکمیت کامل تفکر انقلابی بر سیاست خارجی علاوه بر سیاست داخلی هموار شد. در ماه‌های بعد، قوای ایران طی چند عملیات نظامی موفق، اکثر مناطق اشغالی را بازپس گرفتند و در سوم خرداد ۱۳۶۱ به هفده ماه اشغال خرمشهر به عنوان مهم‌ترین نماد برتری نظامی عراق در حمله به ایران خاتمه دادند. جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به جنگ خواستار عقب‌نشینی عراق از تمامی مناطق تحت اشغال تا پشت مرزهای بین‌المللی، پرداخت غرامت جنگ و تنبیه متجاوز شد. شرایط اعلام شده برای پذیرش آتش‌بس، عیناً به صورت اهداف سیاست خارجی ایران درآمد.

به موجب راهبرد رسمی ایران این اهداف، نخست با مجموعه‌ای از اقدامات نظامی و تصرف منطقه‌ای با ارزش استراتژیک در درون خاک عراق و سپس بهره‌گیری از سازوکارهای سیاسی و دیپلماتیک تأمین می‌شد. این فرایند در عمل، عینیت پیدا نکرد و برتری‌های ایران در عرصه نبرد



به اقدام مناسبی در صحنه روابط بین‌الملل برای به جریان انداختن فرایند خاتمه جنگ تبدیل نشد. تنها از شهریور ۱۳۳۶ (سپتامبر ۱۹۸۷) علائمی از رویکرد سیاسی ایران برای ورود به صحنه مذاکرات به منظور حل و فصل نهایی جنگ بروز پیدا کرد. ده ماه بعد به موازات ظهور تحولات غیرمنتظره‌ای در روند سیاسی - نظامی جنگ، ایران پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ را اعلام کرد. با توجه به ابهاماتی که در زمینه رفتار سیاست خارجی ایران بویژه در انطباق با فرایند حل و فصل دیپلماتیک جنگ وجود دارد این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا تحول معناداری در الگوی رفتار سیاست خارجی و دیپلماسی ایران بویژه از صدور تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و سپس در پیگیری اجرای مفاد این قطعنامه بوجود آمد؟ مقاله این فرضیه را دنبال می‌کند که تنها از صدور قطعنامه ۵۹۸ تغییری تدریجی در نحوه تعامل ایران با سازمان‌های بین‌المللی مبتنی بر همکاری در جهت حل مسأله صورت گرفت. این وضع راه را بر تحول در الگوی رفتار دیپلماسی ایران در انطباق با راه‌حل سیاسی - دیپلماتیک مسأله جنگ و کسب منافع (نسبی) حاصل از آن بویژه در حل بعضی از مهم‌ترین مسایل باقی‌مانده از جنگ (تجدید اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و معرفی آغازگر جنگ) هموار کرد.



روند سیاسی دیپلماتیک جنگ از آغاز تا آزادسازی خرمشهر

زمانی که عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) تهاجم نظامی خود را به ایران آغاز کرد در همان حال نیز تلاش دیپلماتیک حساب شده‌ای را برای ممانعت از اتخاذ هر گونه تصمیم فوری و مؤثری توسط شورای امنیت سازمان ملل در واکنش به اقدام نظامی گسترده این کشور علیه ایران دنبال نمود. طی روزهای بعد که شورای امنیت هنوز مشغول تدارک مشورت‌های غیررسمی و پرحجمی بود، عصمت کتانی، سفیر دائم عراق در سازمان ملل، از شورا خواست تا زمان حضور وزیر خارجه عراق هرگونه گفتگوی تفصیلی و جامع را به تأخیر اندازد. یک روز بعد از اولین جلسه رسمی شورای امنیت در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰ (۴ مهر ۱۳۵۹) که تحت عنوان وضعیت بین ایران و عراق تشکیل شد، نیویورک تایمز گزارش داد که درخواست کتانی بخشی از یک جریان به منظور جلوگیری از تصویب قطعنامه‌ای در مورد برقراری آتش‌بس بوده است (کامرون، ۱۳۷۶: ۵۸). عراق مایل نبود در آن زمان تحت هیچ‌گونه فشار بین‌المللی قرار گیرد تا بتواند آنچه را از طریق تهاجم نظامی و برق‌آسای خود بر روی زمین به دست آورده تثبیت کند (الکواری، ۱۳۸۷: ۲۸۴).

برخلاف فعالیت دیپلمات‌های عراق، هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل دچار آشفتگی و تشنج بود. جمال شمیرانی، سرپرست این هیأت نتوانست دستوری از ایران بگیرد، اما حتی

اگر ارتباطی هم میان هیأت و تهران برقرار شده بود این احتمال وجود داشت که جمهوری اسلامی ایران تمایل چندانی به دخالت شورای امنیت نداشته باشد. زیرا پیش از این شورای امنیت با دو بار محکوم کردن بازداشت دیپلمات‌های امریکایی در ایران به عنوان گروگان هیچ‌گونه همدردی با ایران نشان نداده بود و این موضوع باعث شده بود که مقامات ایران به سازمان ملل متحد به عنوان ساختاری در امتداد وزارت خارجه امریکا بنگرند (الکواری: ۲۸۵).

دو روز پس از مشورت‌های غیررسمی و هفت روز پس از تهاجم نظامی عراق دومین جلسه رسمی شورا در روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) تشکیل شد. اعضای شورا به اتفاق آراء قطعنامه ۴۷۹ را که خواستار آتش‌بس و نه عقب‌نشینی نیروها بود، تصویب کردند. کتانی پس از رأی‌گیری صحبت کرد. وی با انتقاد از شورا به دلیل تشکیل جلسه قبل از ورود وزیر خارجه عراق به نیویورک گفت هرکس در این سالن می‌داند که ایران پیشنهاد آتش‌بس را رد کرده است. از آنجا که ایجاد تصور یکی از ابزارهای مفید در دیپلماسی است، عراق اعضای شورای امنیت را ترغیب می‌کرد تا مسایل را با چشمان عراقی‌ها ببینند (هیوم: ۵۸-۵۹).

اعضای شورا بدون برنامه و پیشنهاد راه‌حل مشخصی خواستار تلاش‌های میانجی‌گریانه دبی‌رکل برای جلب توافق طرفین به انجام مذاکرات صلح بودند و حال آنکه پذیرش میانجی‌گری از سوی ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت به منزله قبول حداقلی از امتیازاتی بود که عراق به خاطر تصرف بخش‌هایی از سرزمین ایران تقاضا می‌کرد. این کشور بدون اطمینان از توافق مجدد ایران در باره وضع موجود مرزها که صراحتاً شامل شناسایی حق حاکمیت عراق بر اروندرود می‌شد، حاضر به توافقی در باره آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای خود از مناطق تحت اشغال نبود.

به گفته کامرون هیوم، ایران از هر فرایند دیپلماتیکی که شورای امنیت در آن نقشی داشت، پرهیز می‌کرد (همان: ۶۰). خاویر پرز دکوئیار در کتاب خاطراتش، رفتار شورا را در بی‌اعتمادی ایران مؤثر می‌داند، زیرا نخستین قطعنامه این شورا به یک آتش‌بس فوری در اراضی ایران دعوت می‌کرد و هر دو کشور را به‌طور یکسان به پذیرش هر پیشنهاد درخور میانجی‌گری یا مشورت ترغیب می‌ساخت (دکوئیار، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۲۱۳). سخنان محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر، در شورای امنیت در ۱۷ اکتبر ۱۹۸۰ (۲۷ مهر ۱۳۵۹) آخرین بیانیه ایران در شورا بود (هیوم، ۱۳۷۶: ۶۲). رجایی اعلام کرد: «... ما صریحاً اعلام می‌کنیم که پایان عادلانه جنگ نظیر هر جنگ دیگر، جز با سرکوب و مجازات تجاوزگر امکان‌پذیر نخواهد بود. این آخرین و اصلی‌ترین حرف ماست [و] شرکت ما در این شورا به منظور دادخواهی یا انتظار دفع تجاوز نظامی نیست» (انصاری و یکتا، ۱۳۷۲: ۲۷۶). این موضع، خواسته یا

ناخواسته چارچوب رفتار دیپلماسی ایران را در سازمان ملل شکل داد. بعدها ایران با به تعلیق در آوردن فعالیت‌های دیپلماتیک خود در شورای امنیت تصمیم گرفت نظرات خود را به این شورا از طریق دبیر کل سازمان ملل یا اعضای غیردائم شورا انتقال دهد.

نحوه برخورد ایران با میانجی‌گری تا حدودی از اختلافات سیاسی داخل نیز تأثیر می‌پذیرفت. ظاهراً مقامات بلندپایه کشور درباره رد هرگونه امکان مذاکره و میانجی‌گری تا زمانی که عراق در خاک ایران حضور داشت، توافق داشتند اما میان آنان در مورد شرایط نهایی صلح یا برقراری آتش‌بس، اتفاق نظر وجود نداشت. در پایان دومین دور گفتگوهای پالمه با مقامات ایران و عراق گفته شد که وی در ایران با نظرات متفاوتی روبرو شده است. آنچه درک سیاست کلی ایران را برای پالمه و سایر میانجی‌گرها دشوار می‌ساخت، تشتت و منازعه سیاسی موجود در درون ساختار تصمیم‌گیری کشور بود که رسانه‌های خارجی از آن به عنوان مبارزه قدرت میان جناح‌های سیاسی درون حاکمیت نام می‌بردند، اما در اصل، منازعه‌ای میان دو گفتمان آرمان‌گرای اسلامی و ملی‌گرای لیبرال بود که در قالب روابط ناپایدار قدرت ابتدا در دوره ۹ ماهه نخست‌وزیری بازرگان و سپس در دوره ۱۶ ماهه ریاست جمهوری بنی‌صدر تبلور می‌یافت.

آشکارترین شکل تأثیر این منازعه، در بلا تکلیفی پست وزارت امور خارجه به سبب عدم توافق میان رئیس‌جمهور با نخست‌وزیر و مجلس بود. محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر وقت، مسئولیت وزارت امور خارجه را نیز برعهده داشت، اما به گفته عباس ملکی، معاون سابق آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه، اداره این وزارتخانه عملاً میان معاونت‌های مختلف دست به دست می‌شد (مصاحبه نویسنده‌گان با عباس ملکی، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴). فقدان مدیری قوی و مورد توافق جناح‌های درون حاکمیت، کارکرد عادی دیپلماسی را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، به طوریکه به نوشته کتاب تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران که در بهمن ۱۳۶۱ از سوی وزارت امور خارجه منتشر گردید در بسیاری از مواردی که عراق پیش از آغاز جنگ، به تمامیت ارضی ایران با حملات نظامی پراکنده تعرض کرده بود، اعتراضی صورت نگرفت (پارسادوست، ۱۳۶۱: ۷۶).

جنگ در رکود دیپلماسی ایران رخ داد، اما حتی وقوف بر این واقعیت باعث نشد تا تفاهمی میان جناح‌های حاکمیت برای رفع بن‌بست دیپلماسی و سیاست خارجی ایران شکل گیرد. نیاز به پیشبرد جنگ و حل مشکلات سیاست خارجی سبب شد تا امام خمینی (ره) در ۲۰ مهرماه ۱۳۵۹ با فرمان تشکیل شورای عالی دفاع، علاوه بر سایر وظایف و اختیارات، مسئولیت تعیین سیاست خارجی در ارتباط با نیازهای جنگ را نیز به این شورا واگذار نماید (مؤسسه



تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶۳-۲۶۴). ظاهراً شورای عالی دفاع می‌توانست جایگاه مناسبی برای حصول توافق و هماهنگ‌سازی اقدامات و تصمیمات کلان سیاسی - نظامی کشور از جمله در زمینه سیاست خارجی باشد، اما با توجه به مباحثی که در سطح رسانه‌ها و محافل سیاسی داخل درباره ترکیب صلاحیت‌های موجود در این شورا درگرفت و خود به عرصه دیگری برای گسترش اختلاف‌نظرهای موجود تبدیل گردید، از کارکرد مورد انتظار به‌ویژه در حل مسائل سیاست خارجی بازماند (لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۷۳: ۶۸-۷۴).

با گسترش منازعه بین نیروهای خط امام و لیبرال‌ها تقریباً در هیچ یک از محورهای مهم داخلی و خارجی توافق و سازشی میان جناح‌های درگیر دیده نمی‌شد. در این وضع امکان هرگونه تدبیر و تصمیم‌گیری مناسبی درباره جنگ بسیار دشوار گردید بویژه به این دلیل که هر نوع تغییر احتمالی در وضعیت جنگ چه در بعد نظامی یا سیاسی به عنوان تلاشی برای تقویت موقعیت رقیب در منازعه داخلی تلقی می‌شد. این وضع خواه‌ناخواه به بن‌بست تصمیم‌گیری و تشدید رکود سیاست خارجی درباره سرنوشت جنگ کمک می‌کرد.

با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی او در خرداد ۱۳۶۰، نزاع‌های سیاسی در درون حکومت بویژه بر سر اداره جنگ فیصله یافت و با هماهنگی نیروهای مسلح و تمرکز منابع کشور، مقدمات آزادسازی بسیاری از مناطق تحت اشغال در غرب و جنوب کشور فراهم شد. در ۱۱ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۱ خرداد ۱۳۶۱) عراق به بهانه طرح صلح پیشنهادی احمد سکوتوره رئیس‌جمهور گینه از تصمیم خود مبنی بر عقب‌نشینی یک طرفه از خاک ایران خبر داد و حال آنکه انگیزه واقعی این کشور ممانعت از تصمیم‌گیری احتمالی مقامات جمهوری اسلامی ایران برای ادامه جنگ بود. ایران خواستار عقب‌نشینی بدون قید و شرط عراق از تمامی مناطق باقی‌مانده تحت اشغال، پرداخت غرامت و تنبیه متجاوز بود. از نظر مقامات تصمیم‌گیرنده تأمین این شرایط بدون فشار نظامی مناسب، غیرممکن و فاقد تضمین لازم بود و در صورت اعلام آتش‌بس، احتمال آنکه وضعیت شکننده نه جنگ نه صلح جایگزین صلح و امنیت پایدار در روابط دو کشور گردد بسیار جدی ارزیابی می‌شد (اردستانی، ۱۳۷۹: ۲۶).

تعلیق فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در شورای امنیت

با ورود نیروهای نظامی ایران به خاک عراق و تغییر ماهیت جنگ، مرحله دشوارتری از تلاش‌های صلح آغاز شد. مسؤولان جمهوری اسلامی اعلام کردند چون از رفت‌وآمد میانجی‌ها نتیجه‌ای حاصل نشده تصمیم گرفته‌ایم برای احقاق حقوق خود وارد عمل شده و از راه فشار

نظامی دولت عراق را به تسلیم وادار نماییم (لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۸۱: ۴۰۸). به نظر مقامات ایران، هیچ یک از میانجی‌گران «پیشنهادی که بتواند بخشی از مطالبات مردم و حقوق مسلم ایران را تأمین کند، نداشتند و حتی حاضر نبودند تضمینی بدهند که عراق پس از بازسازی نیروهایش دوباره دست به تجاوز نزند» (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۹). علاوه بر این تصور می‌شد آنان «برای خرید زمان و گرفتن فرصت برای صدام جهت تجدید قوا و کم کردن روحیه رزمندگان ما و ایجاد تردید در آنها در خصوص جدی بودن جنگ تلاش می‌کنند» (همان: ۱۳۶).

تغییر رویکرد ایران در برخورد با اقدامات میانجی‌گرانه بر انگیزه تلاش‌های صلح بیش از پیش تأثیر گذارد و به تدریج به تحول محسوسی هم در سطح و هم در تعداد هیأت‌های میانجی منجر شد. به تدریج این وضع در کنار اهتمام آشکار ایران برای عمق دادن به حضور خود در خاک عراق، چهره انعطاف‌ناپذیری از سیاست خارجی ایران به نمایش گذارد. دیپلماسی ایران بعد از دوره‌ای بی‌ثباتی در عرصه سیاسی داخل و به دنبال پیروزی‌های پی‌درپی در میدان نبرد، از رکود و سردرگمی فاصله گرفته و در تلاش بود تا از توانایی نظامی کشور به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت در عرصه بین‌الملل در چارچوب صلح شرافتمندانه بهره گیرد، اما این دیپلماسی، تحرک و توانایی خود را به شکلی سلبی به نمایش می‌گذاشت و از مشارکت در هرگونه فرایند بین‌المللی به منظور حل و فصل سیاسی جنگ پرهیز می‌کرد.

این رویکرد در آغاز نه به صورت برنامه‌ریزی شده بلکه در واکنش به مجموعه‌ای از تصمیمات یا تلاش‌های دیپلماتیک در امر جنگ شکل گرفت، اما رفته‌رفته به رویه ثابت دیپلماسی ایران تبدیل شد. مهم‌ترین نقطه عطف در این روند، تصمیم ایران به عدم شرکت در جلسه ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ۱۳۶۱) شورای امنیت سازمان ملل در آستانه عملیات نظامی در خاک عراق بود که به صدور قطعنامه ۵۱۴ این شورا منجر شد. شورا در این قطعنامه به خطر افتادن و تهدید صلح را احراز نمود ولی همچنان رسیدگی به مسأله شناسایی متجاوز یا آغازگر جنگ و تنبیه او را مسکوت گذارد. همچنین برای نخستین بار از برقراری آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی و تشکیل نیروی پاسدار صلح و استقرار آنها سخن به میان آورد (هدایتی خمینی، ۱۳۷۴: ۸۴-۸۸). به عقیده بسیاری از ناظران، هدف اصلی این قطعنامه جلوگیری از تهاجم ایران بود (هیوم: ۶۶-۶۷). محمدجواد ظریف، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، که در بیشتر سال‌های جنگ به عنوان نفر دوم هیأت نمایندگی ایران در این سازمان مشغول بکار بود عقیده دارد عدم شرکت در جلسه شورا نه یک تصمیم استراتژیک، بلکه تصمیمی تاکتیکی بود که برای ۶ سال به راهبرد جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. ظریف می‌گوید دلیل



اتخاذ این تصمیم بر خورد نامناسب شورای امنیت با مسأله جنگ بود (مصاحبه نویسندگان با عباس ملکی، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴).

ایران به منظور جبران عدم حضور در شورای امنیت حجم عمده تحرک دیپلماسی خود را به مجمع عمومی و تماس با دبیرکل سازمان ملل اختصاص داد. حضور در مجمع عمومی به دلیل این که رکن دموکراتیک سازمان ملل بود و تماس با دبیرکل (دکوئیار) به خاطر ویژگی‌های شخصیتی او ظاهراً هماهنگی بیشتری با سیاست‌های ایران داشت. با این حال تنها اهمیت فعالیت ایران در مجمع عمومی، استفاده از آن به عنوان تریبونی برای انتقال واقعیت‌های جنگ به نمایندگان کشورهای عضو و تأثیری بود که مصوبات مجمع عمومی می‌توانست در افکار عمومی جهان از خود بر جای گذارد، اما در زمینه صلح و امنیت بین‌المللی از آنجا که اختیارات مجمع نسبت به شورای امنیت در درجه دوم اهمیت قرار داشت ایران نمی‌توانست بر روی مصوبات آن حساب زیادی باز کند چرا که این مصوبات بیشتر در حد توصیه بوده و در مقایسه با قطعنامه‌های شورای امنیت از قدرت اجرایی کمتری برخوردار است (عنادی، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

به زودی معلوم شد این سیاست، به جز فرصت‌هایی که برای انتقال مستقیم نظرات ایران در اجلاس سالانه مجمع به دست می‌آورد، دیپلماسی ایران نمی‌توانست مجمع را به درپیش گرفتن موضع متفاوتی از شورای امنیت و ادار سازد یا حتی فعالیت‌های دیپلماتیک عراق را بی اثر سازد. در سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) طبق تقاضای عراق، موضوع جنگ ایران و عراق برای اولین بار با عنوان تبعات طولانی شدن منازعه مسلحانه ایران و عراق در دستور کار این اجلاس قرار گرفت. مجمع در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهر ۱۳۶۱) با ۱۱۹ رأی موافق، ۱ رأی مخالف (جمهوری اسلامی ایران)، ۱۵ رأی ممتنع و ۲۰ رأی غایب، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن با اشاره به قطعنامه‌های شورای امنیت در بند ۲ به عنوان اولین گام جهت حل اختلافات از راههای مسالمت‌آمیز بر ضرورت آتش‌بس فوری و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده تأکید شده بود (هدایتی خمینی: ۳۳۲-۳۳۴).

با اینکه تعداد آراء مثبت به قطعنامه نشان می‌داد ایران نتوانسته در میان نمایندگان کشورها نیز پشتیبانی لازم را از اهداف خود در ادامه جنگ به دست آورد، اما این درک سبب تغییری در الگوی رفتار دیپلماسی‌اش نشد، بلکه از آن پس ایران تصمیم گرفت فعالیت خود در ارتباط با مجامع و سازمان‌های بین‌المللی را به گونه‌ای تنظیم کند که لاقابل مانع از تصمیم‌گیری شدیدتر آنان درباره جنگ شود.



۱۰۶

سال دوم
شماره ۶
تابستان ۱۳۹۲

این رویکرد بویژه در هفتمین کنفرانس سران عدم تعهد در مارس ۱۹۸۳ (اسفندماه ۱۳۶۱) در دهلی نو دنبال شد. دیپلمات‌های ایران اگر چه نتوانستند در ممانعت از حمایت اکثریت حاضرین در هفتمین کنفرانس عدم تعهد از عراق موفقیتی کسب کنند اما توانستند از گنجانیده شدن موضوع جنگ ایران و عراق در قطعنامه پایانی کنفرانس جلوگیری کنند. این موفقیت، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر رفتار سیاست خارجی ایران در ادامه جنگ گذارد، به طوری که ممانعت از اتخاذ تصمیم یا اعلام موضع از سوی هریک از مجامع بین‌المللی در خصوص جنگ را به مهم‌ترین هدف دیپلماسی کشور تبدیل کرد. دیپلماسی ایران به دو دلیل از ورود به عرصه تعامل با مجامع و سازمان‌های بین‌المللی در زمینه حل و فصل سیاسی جنگ پرهیز می‌کرد:

۱. **گفتمان حاکم بر سیاست خارجی:** بر اساس این گفتمان، سازمان‌های بین‌المللی ابزار استقرار نظم بین‌المللی حاکم محسوب می‌شدند که جمهوری اسلامی مخالف این نظم بود. این گفتمان مانع از گسترش مناسبات ایران با سازمان‌های بین‌المللی جز در حد کسب فرصت یا تریبونی برای انعکاس خواسته‌ها و مواضع انقلابی آن می‌شد. مواضع سیاست خارجی ایران در سال‌های بعد کماکان از تسلط این دیدگاه بر روابط ایران با سازمان‌های بین‌المللی حکایت داشت. البته در میان مجامع و سازمان‌های بین‌المللی، جنبش عدم تعهد یک استثنا محسوب می‌شد، زیرا این جنبش بر اساس عدم پذیرش تقسیم‌بندی متداول جهان به دو قطب تشکیل شده بود. هرچند که به تدریج دیدگاه‌ها درباره این جنبش نیز - گرچه با غلظت کمتر - از همان انگاره مسلط درباره ماهیت سازمان‌های بین‌المللی تأثیر پذیرفت.

۲. **استراتژی جنگ:** اما دلیل مهم‌تر به جایگاه دیپلماسی در استراتژی جنگ مربوط می‌شد که وظیفه هماهنگی و هدایت کلیه منابع کشور را در راستای اهداف جنگ برعهده داشت. برپایه این استراتژی، ایران با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از اقدامات نظامی و سیاسی، عراق و حامیان این کشور را به پذیرش خواسته‌های خود وادار می‌کرد. دستیابی به عمق نظامی مشخص در خاک عراق و تصرف منطقه‌ای با ارزش استراتژیک، تضمین‌کننده موقعیت برتر ایران در مذاکرات سیاسی پایان جنگ بود. استراتژی مذکور از دو طریق بر رفتار سیاست خارجی ایران تأثیر گذارد: اول، شرایط سه‌گانه اعلام‌شده برای پذیرش آتش‌بس، عیناً به عنوان اهداف سیاست خارجی ایران اعلام شد؛ دوم، پیشبرد سیاست خارجی را در گرو تحول در صحنه نبرد قرار داد (اردستانی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۵). این بدان معنا بود که تا تحولات نظامی جنگ به مرحله‌ای ایده‌آل از نقطه نظر تحقق اهداف استراتژیک در عمق خاک عراق نمی‌رسید، امکان استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای خاتمه دادن به جنگ فراهم نمی‌شد. تا آن زمان



حداکثر انتظار از دیپلماسی، به تبیین شرایط عادلانه ایران برای پایان دادن به جنگ و از طریق آن، مشروعیت بخشیدن به ادامه جنگ و کاستن از هزینه‌های بین‌المللی آن محدود بود.

گام لرزان گشایش دیپلماسی

تعلیق ابزارهای دیپلماتیک، استراتژی ایران را به عنوان استراتژی جنگ تمام عیار و نامحدود به دنیا معرفی کرد. به این معنا که این گمان تقویت شد که استراتژی ایران از حفظ‌محور در چارچوب ضرورت‌های دفاعی - امنیتی به بسط‌محور با هدف گسترش انقلاب تغییر یافته است. در همان زمان، مجله اکونومیست نوشت: انقلاب ایران ممکن است برای تغذیه به جنگ دائمی احتیاج داشته باشد (درودیان، ۱۳۸۴: ۲۱). در بسیاری از رسانه‌های خارجی تحلیل‌های مشابهی در این باره دیده می‌شد که با اطلاع از حساسیت‌های حاکم بر کشورهای عرب منطقه معمولاً به صورتی مبالغه‌آمیز بیان می‌شد. در چنین شرایطی، ایران قادر نبود تصویر متفاوتی از ماهیت استراتژی خود ارائه دهد. به عبارت دیگر، اصرار بر ادامه جنگ در نبود علایمی از تمایل نهایی به حل و فصل جنگ از راه سیاسی به ابهامات استراتژیک درباره رفتار نظامی ایران دامن می‌زد. این ابهامات حتی خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، را به عنوان یک شخصیت مستقل بین‌المللی، که در ایران نیز به بی‌طرفی شناخته می‌شد، به این باور رساند که ایران خواهان پایان جنگ فقط از راه نظامی است (دکوئیار: ۲۳۹).

به تدریج با عدم دستیابی به اهداف تعیین شده در سلسله عملیات‌های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱، تمام ویژگی‌های یک جنگ فرسایشی بدون چشم‌اندازی از اختتام سریع آن با کسب پیروزی قاطعی که ایران انتظار داشت، تبلور پیدا کرد. بن‌بست کلی در روند نظامی جنگ از یک سو و تلاش حساب‌شده عراق برای درگیر ساختن ایران با نتایج ادامه جنگ از طریق گسترش دامنه آن در قالب جنگ شهرها و جنگ نفتکش‌ها، تحول در رفتار سیاست خارجی ایران را اجتناب‌ناپذیر ساخت (درودیان، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۸)، اما معنای این تحول، تعدیل هدف کلی جنگ یا تغییری در الویت اساسی آن نبود. به عبارت دیگر، ایران مابین دو موقعیت دشوار رکود جنگ و مشکلات فزاینده سیاست خارجی، به سیاست درهای باز روی آورد. مقامات ایران انتظار داشتند با باز شدن درها؛ ۱. از فشار مشکلات ناشی از نتایج ناخواسته ادامه جنگ در سیاست خارجی کاسته شود، ۲. با کاسته شدن از فشارهای مزبور، فرصت لازم برای انجام عملیات سرنوشت‌ساز فراهم گردد و ۳. در نهایت با کسب یک پیروزی قاطع، شرایط مطلوب برای حل مشکلات دیپلماسی و سیاست خارجی از موضع اقتدار بوجود آید.



۱۰۸

سال دوم
شماره ۶
تابستان ۱۳۹۲

با این حال دیپلماسی ایران دستاوردهای زیادی را در زمینه عادی‌سازی روابط با اعراب، اروپا، کشورهای شرق دور، شوروی و آمریکا و نیز سازمان‌های بین‌المللی از آن خود ساخت. از این منظر، مهم‌ترین تأثیر سیاست خارجی درهای باز، در گسترش همکاری ایران با سازمان ملل ظاهر شد و آثار خود را در گزارش گروه تحقیق سازمان ملل از تخریب شدید مناطق مسکونی در ایران در مقایسه با خسارات سبک مناطق مسکونی عراق، و بیانیه ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ شورای امنیت در خصوص کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایران نشان داد. در اکتبر ۱۹۸۳ در سایه بن‌بست بوجود آمده در روند نظامی جنگ و علایمی از همکاری که میان ایران و سازمان ملل در موضوع نقض حقوق انسانی در جنگ بروز یافت، شورای امنیت فرصت پیدا کرد با صدور قطعنامه جدیدی بخت خود را برای حل و فصل جنگ بر مبنایی که کم و بیش دیدگاه طرفین را دربرگیرد بیازماید. این قطعنامه که در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۹ آبان ۱۳۶۲) به عنوان قطعنامه ۵۴۰ به تصویب رسید بدون اشاره به مواد خاصی از منشور ملل متحد که تا حدی متضمن رضایت هر دو طرف جنگ بود، در آخرین پاراگراف خود لزوم بررسی واقع‌بینانه علل جنگ را که ایران پیوسته بر آن پای می‌فشرد، پذیرفت و این در نوع خود تا آن زمان بی‌نظیر بود. اگرچه شورا از معرفی ساز و کاری برای این بررسی و یا اشاره به مفهوم نقض صلح که نتیجه پذیرش منطقی وقوع جنگ است، خودداری کرد، اما تا همان مقدار نیز به نظر می‌رسید پیشرفت مهم و چرخشی امیدبخش در حرکات شورا پدید آمده باشد (هدایتی خمینی: ۱۰۱).

ایران با رد قطعنامه ۵۴۰ از فرصت به وجود آمده بر مبنای «ضرورت بررسی واقع‌بینانه علل جنگ» و مسئولیت محول شده به دبیرکل به منظور یافتن راه‌حل همه‌جانبه، عادلانه و مورد رضایت طرفین اختلاف چشم پوشید، اما به گفته ولایتی «برای اولین بار این فکر ایجاد شد که ممکن است از طریق شورای امنیت تا اندازه‌ای احقاق حق نمود» (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۶۰). بدون تردید شخص دبیرکل و ابتکار عمل او حلقه ارتباط محدود ولی رو به گسترش ایران با سازمان ملل و شورای امنیت بود. وی در مارس ۱۹۸۵ (اسفند ۱۳۶۳) طرحی ۸ ماده‌ای را به دوطرف پیشنهاد کرد که توافقی تدریجی را برای پایان دادن به نقض قوانین بین‌المللی انسان‌دوستانه در جنگ به مورد اجرا می‌گذاشت و در نهایت به گفت‌وگوهای رسمی صلح میان دو کشور می‌انجامید. ایران به دلایل انسانی با طرح هشت ماده‌ای موافقت داشت اما هر ارتباطی را میان آن با آتش‌بس رد کرد، عراق نیز با هر توافق کلی در باره شرایط انسانی جنگ بدون برنامه‌ای برای خاتمه دادن به آن مخالفت می‌کرد.

در ۱۱ فوریه ۱۹۸۶ (۲۲ بهمن ۱۳۶۴) دبیرکل مجدداً از طرفین خواست بر اساس طرح هشت ماده‌ای تلاش‌های خود را بر روی خاتمه جنگ متمرکز سازند، اما در روند رویدادهای



سیاسی و نظامی جنگ طرح مذکور راه به جایی نبرد (هدایتی خمینی: ۱۰۶). این طرح بعدها سرلوحه اقداماتی شد که در نهایت به صدور قطعنامه ۵۹۸ منجر گردید (عنادی: ۱۵۲).

پایان سیاست درهای باز و چرخش از مصلحت‌گرایی مرکز محور

در ۲۴ بهمن ۱۳۶۴ نیروهای نظامی ایران با استفاده از فرصت غافلگیری قوای عراقی، عملیات مهمی را در منطقه فاو به مورد اجرا گذاشتند و موفق به تصرف شبه جزیره فاو در دهانه خلیج فارس شدند. این رویداد در اولین مرحله روند عادی‌سازی روابط ایران با دولت‌های عرب منطقه خلیج فارس و در مراحل بعد سایر نتایج سیاست درهای باز را تحت تأثیر قرار داد.

تنها استثنا گفت‌وگوی پنهانی ایران و امریکا بود که با وجود پیروزی نظامی ایران در فاو ادامه پیدا کرد. مقامات امریکایی به سیاست درهای باز به چشم موقعیت مناسبی برای آزمون روابط با ایران نگاه می‌کردند، بویژه با این تصور که ایران به خاطر وخامت اوضاع اقتصادی و افزایش هزینه‌های اداره جنگ، دست‌واشنگتن را برای آشتی و برقراری روابط با ایران خواهد فشرد (اردستانی: ۲۹-۳۰). اما این روابط نیز فرجام مناسبی پیدا نکرد و پس از افشا و متعاقب آن، بروز یک رسوایی سیاسی بزرگ برای دولت ریگان در نوامبر ۱۹۸۶ (آبان ۱۳۶۵) موسوم به ایران‌گیت یا ایران‌کنترا که در ایران به عنوان ماجرای مک‌فارلین شهرت یافت، پرونده یکی دیگر از دستاوردهای سیاست درهای باز بسته شد.

دوره سیاست خارجی درهای باز با ظهور خرده‌گفتمان مصلحت‌گرایی مرکز محور همراه بود. مفهوم مرکزی در این خرده‌گفتمان مصلحت مرکز یا ام‌القری، اولویت را از بسط مرکز به حفظ مرکز و تأمین نیازهای اساسی آن در داخل می‌داد. به موجب این نظریه، مهم‌ترین و اولین مصلحت اسلام و مسلمانان، حفظ موجودیت جمهوری اسلامی به مثابه ام‌القری و مرکز جهان اسلام است (اردستانی: ۲۹-۳۰). این خرده‌گفتمان زمینه لازم را برای تجدیدنظر در ضرورت همبستگی جنگ و انقلاب، و تغییر در رفتار سیاست خارجی فراهم می‌آورد. عملیات نظامی ایران در فاو به منزله اعلام تمایل و ترجیح ایران به حل و فصل نهایی جنگ از راه کسب یک برتری تعیین‌کننده، نه فقط به سیاست درهای باز که به قرین این سیاست در عرصه گفتمان سیاست خارجی نیز خاتمه بخشید. به عقیده دهقانی فیروزآبادی چرخش از خرده‌گفتمان مصلحت‌گرایی مرکز محور به معنای بازگشت به عدم تعهد انقلابی بر مبنای مقابله آشکار با نظام ناعادلانه بین‌المللی بود. این گرایش طی سال‌های ۶۶-۱۳۶۵ سیاست خارجی ایران را دوباره در مسیر تیرگی شدید روابط با ابرقدرت‌ها قرار داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۴۴).



۱۱۰

سال دوم
شماره ۶
تابستان ۱۳۹۲

دستاوردهای عملیات فاو اگر چه ظاهراً از مشخصه لازم برای تأمین هدف نهایی ایران در پایان دادن به جنگ برخوردار نبود، با این حال فرصت‌هایی را برای خاتمه سیاسی جنگ از موضع برتری نسبی فراهم آورد. به عقیده شهرام چوبین تصرف فاو به رواج چنین کلیشه‌ای منجر شد که «ممکن نیست ایران بازنده جنگ و عراق برنده آن باشد» و این بدان معنا بود که زمان به نفع ایران است (chobin, 1990: 135). این ارزیابی در اظهارات آقای هاشمی در آن زمان نیز منعکس شد. وی در سمینار «لیک با امام» با حضور ائمه جمعه مراکز استان‌ها، استانداران و فرماندهان سپاه گفت:

«پیروزی ما آثار قابل توجهی داشته است. دنیا اکنون جمهوری اسلامی را بهتر می‌فهمد و آثاری از انطباق با این شرایط دیده می‌شود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۴۷).

بنابراین بر حسب تصورات مقامات کشور نیز امیدهایی برای دستیابی نسبی به اهداف جنگ از طریق مذاکره بوجود آمده بود، اما از آنجا که آنها قدرت چانه‌زنی ایران را برای واداشتن بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به قبول کامل خواسته‌های خود کافی نمی‌دیدند، تصمیم به ادامه جنگ و کسب برتری قاطع‌تر در عملیات دیگری گرفتند. براین اساس مقامات ایران سال ۱۳۶۵ را سال تعیین سرنوشت نامیدند. آقای هاشمی اعلام کرد: «با برنامه‌هایی که داریم جنگ را به جایی خواهیم رساند که پیروزی ایران مشخص شود و یکی از نمودهای این پیروزی، قطع حمایت حامیان صدام از این رژیم است. امسال سال دستیابی به پیروزی‌های بزرگ در صحنه‌های نظامی خواهد بود (همان: ۱۹۷).

به این ترتیب ایران تصمیم گرفت یک‌بار دیگر با صرف نظر کردن از تمام فرصت‌هایی که ممکن بود در مذاکره از موضع برتر، به ازای کم کردن از فشارهای نظامی به دست آید، منابع و امکانات کشور را برای عملیات دیگری که گمان می‌برد سرنوشت نهایی جنگ را تعیین خواهد ساخت، بسیج کند. این تصمیم در واقع از چالش مهم‌تری در پیگیری اهداف جنگ از راه مذاکره خبر می‌داد. چنانکه کی جی. هالستی در بررسی موانع پیگیری اهداف از طریق مذاکره نشان می‌دهد «تا زمانی که یک طرف یا هر دو طرف باور دارند می‌توانند از راه‌هایی غیر از مذاکره به هدف‌هایشان دست یابند، چانه‌زنی دیپلماتیک نمی‌تواند به راه‌حل بینجامد» (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۶). بدون تردید این باور پس از موفقیت نظامی ایران در عملیات فاو به شکلی ملموس تقویت شده بود، درحالی‌که رکود جنگ و عدم کسب پیروزی نظامی مؤثر طی سه سال به تردیدهایی در این باره دامن زده بود. در همین زمان حسین شیخ‌الاسلام، یکی از معاونت‌های وزارت امور خارجه، در ملاقات با کاردار کوبا در تلاش برای منصرف کردن این کشور از فعالیت در چارچوب جنبش عدم تعهد به منظور حل و فصل دیپلماتیک جنگ گفت:



«شما مطلع هستید که ما روزبروز در این جنگ پیشروی می‌کنیم. ما می‌خواهیم که این مسأله را کوبا درک نماید که ابتکار در جبهه‌ها در دست ماست. ما حمله بزرگ دیگری در پیش داریم. هیچ راهی نیست که ما طرحی را قبول کنیم که بقاء صدام را در برداشته باشد». وی با اشاره به ضعف روحیه ارتش عراق بعد از عملیات ایران در فاو و مهران تأکید کرد: «ما فکر می‌کنیم دلیلی وجود ندارد که ما راه‌حل‌هایی را قبول نماییم که نفعش کمتر از چیزی است که ما می‌توانیم از طریق نظامی به دست آوریم» (اداره آرشیو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۶۵).

اما در سالی که ایران سرنوشت نهایی جنگ را در جبهه‌های زمینی جست‌وجو می‌کرد، عراق با تمرکز حملات خود در دریا، استراتژی بین‌المللی شدن جنگ را پیش می‌برد. این تنها استراتژی جنگی بود که پیروزی در آن به رویارویی مستقیم بستگی نداشت، بلکه فقط تهدید دولت‌های منطقه و در معرض خطر قرار دادن صدور نفت موفقیت آن را تضمین می‌کرد. جنگ در مسیر تبدیل شدن به رخدادی کاملاً بین‌المللی بود و در همان حال که ایران حداکثر توان خود را در میدان نبرد به منظور تهدید قدرت‌های حامی عراق به نمایش می‌گذازد، جدی‌ترین فرایند دیپلماتیک خاتمه جنگ در شورای امنیت سازمان ملل جریان پیدا کرد. این فرایند از تلاش جنگی ایران و نیز از پافشاری آن بر مفهوم صلح عادلانه تأثیر می‌پذیرفت، ولی با وجود فرصت‌های نسبی برای تأثیر گذاردن بر سرنوشت جنگ، مورد اعتنای ایران قرار نگرفت.

تأثیر دیپلماسی ایران بر قطعنامه ۵۹۸: واقعیت یا روایت؟

به دنبال توافق قدرت‌های جهانی برای خاتمه دادن به منازعات منطقه‌ای با استفاده از ساز و کار شورای امنیت سازمان ملل، پنج عضو دائم این شورا از ژانویه ۱۹۸۷ (دی و بهمن ۱۳۶۵) برای دستیابی به فرمولی مؤثر به منظور حل و فصل نهایی جنگ ایران و عراق به رایزنی و مذاکره پرداختند. نتیجه رایزنی‌ها و مذاکرات طولانی اعضای دائم، صدور قطعنامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) بود. در ایران، تصویری که از عملکرد دیپلماسی کشور در فرایند تصویب این قطعنامه ارایه می‌شود نمایانگر تلاش‌های حساب‌شده دیپلمات‌های ایرانی است که با درک اهمیت فرایندهای موجود در صحنه سیاست جهانی و فشارها و تهدیدات در حال شکل‌گیری به تأثیرگذاری سلبی و ایجابی بر مفاد قطعنامه ۵۹۸ پرداخته‌اند (ولایتی: ۲۰۴).

اما آیا شواهد موجود تا چه اندازه می‌تواند این روایت را تأیید کنند؟ نکته‌ای بدیهی، رایزنی ایران با کشورهای غیردائم عضو شورای امنیت است. مهم‌ترین کشورهای عضو غیر دائم را در این دوره آلمان غربی، ایتالیا و ژاپن تشکیل می‌دادند. هر

سه کشور در مذاکرات خود تلاش می‌کردند ایران را به استفاده از فرصت‌های موجود برای همکاری و تأثیرگذاری بر فرایند مذاکرات ترغیب سازند. اوایل سال ۱۳۶۶ یعنی حدود سه ماه پس از آغاز مذاکرات پنج عضو دائم شورا، کاردار ژاپن در تهران در گفتگو با سیروس نصری، سرپرست سازمان‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه از طرح تشکیل کمیته‌ای موقت متشکل از متخصصین حقوقی به منظور تحقیق در مورد طرف آغازکننده جنگ بر اساس دیدگاه ایران خبر داد. نصری پاسخ داد: «... اینکه به مسأله مسؤولیت شروع جنگ به عنوان تقاضای مشروع جمهوری اسلامی ایران اشاره شده را به دیده مثبت می‌نگریم ...

[اما] تا زمانی که مسؤولیت شروع جنگ از سوی عراق توسط شورا اعلام نشود همکاری ما با شورا امکان‌پذیر نیست» (اداره آرشیو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه: ۱۳۶۶/۲/۸).

تلاش مهم دیگر ژاپن برای جلب اعتماد ایران طی سفر وزیر خارجه این کشور به تهران در اواخر خرداد ۱۳۶۶ صورت گرفت. این سفر از وینز، محل برگزاری اجلاس سران هفت کشور صنعتی آغاز شده بود که در بیانیه پایانی خود از تلاش‌های بین‌المللی جدید و هماهنگ برای پایان دادن به جنگ، حمایت کرده بود (لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

سفر تاداشی کوراناری، وزیر خارجه ژاپن، به ایران نیز دستاوردی نداشت. به وی گفته شد شورای امنیت باید عراق را به عنوان متجاوز اعلام کند و دادگاهی برای بررسی این تجاوز و تنبیه متجاوز تشکیل شود. وزیر امور خارجه ایران نیز در گفتگو با کوراناری تأکید کرد: «ما نه ترسی از شورای امنیت داریم و نه از اجلاس وینز و نه از امریکا» (همان: ۱۹۱).

با توجه به این شواهد که از مذاکرات بدون نتیجه ژاپن و ایران حکایت دارد لااقل تا نیمه دوم خرداد ۱۳۶۶، حدود پنج ماه پس از آغاز مذاکرات پنج عضو دائم شورا، هنوز «ردپایی» از تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای تأثیرگذاری بر فرایند مذاکرات و مفاد قطعنامه جدید قابل مشاهده نمی‌باشد.

در همین زمان، روابط دیپلماتیک ایران با برخی اعضای دائم شورای امنیت در یکی از پرتشنج‌ترین دوران خود قرار داشت؛ روابط ایران و شوروی به دنبال موافقت با درخواست کویت به حفاظت از کشتی‌های حامل نفت این کشور و بروز دو حادثه پیاپی برای کشتی‌های متعلق به شوروی که با تهدید نظامی صورت گرفته از سوی ایران مرتبط شناخته می‌شد در وضع چندان مناسبی قرار نداشت. طی ماه ژوئن ۱۹۸۷ (خرداد و تیر ۱۳۶۶) روابط سیاسی ایران و انگلیس و سپس ایران و فرانسه با بحران بی‌سابقه‌ای موسوم به جنگ سفارتخانه‌ها مواجه شد. علاوه بر این، ایران با انجام حملاتی به کشتی‌های غیرنظامی غرب پیش از آغاز اسکورت نفت‌کش‌های کویتی، به این کشورها در مورد تصمیم خود برای اجرای تهدید نظامی علیه ایران اخطار داد.



اولین تأثیر نامطلوب اوضاع ملت‌هپ خلیج فارس و عزم ایران برای مقابله با دخالت نیروهای دریایی خارجی و نیز تیرگی روابط سیاسی‌اش با کشورهای عضو دائم شورای امنیت، در تغییر موضع این کشورها در موضوع تحقیق در مورد مسؤلیت منازعه ظاهر شد. چنانکه کامرون هیوم در کتاب خود با عنوان «سازمان ملل متحد، ایران و عراق» نشان می‌دهد تا آوریل ۱۹۸۷ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۶) تحقیق در باره مسؤلیت آغاز منازعه یکی از محورهای مورد توافق رایزن‌های پنج عضو دائم شورا بود. اما این مفهوم دستخوش تغییر مهمی شد، به طوری که با حذف کلمه آغاز (initiation) به عبارتی تبدیل شد که تلویحاً مسؤلیت جنگ را متوجه هر دو طرف می‌کرد. در نتیجه، شورای امنیت از تعهد احتمالی خود طبق خواست دبیرکل برای تأمین بخشی از نظرات ایران که در اصل برای جبران بی‌اعتمادی ایران به شورا در نظر گرفته می‌شد فاصله گرفت (Hume, 1994: 224).

به این دلایل، از آوریل (زمان ارایه پیش‌نویس اولیه) تا ۱۴ ژوئن ۱۹۸۷ (زمان ارایه پیش‌نویس آماده شده برای جلسه ۲۳ ژوئن شورای امنیت)، نه تنها اقدامی از سوی دیپلماسی ایران «در تشریح دیدگاهها و مواضع جمهوری اسلامی ایران و تأثیر گذاردن بر قطعنامه موردنظر» به عمل نیامد بلکه طی این مدت رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی نامطلوبی اتفاق افتاد که با روند مواضع و سیاست‌های ایران مرتبط دانسته می‌شد و تأثیر خود را در تغییر محتوای قطعنامه جدید به زیان ایران آشکار نمود؛ کشتیهای شوروی و سپس کشتی‌های غربی هدف حمله قرار گرفته؛ موضع ایران در واکنش به تصاعد فشارهای امنیتی در خلیج فارس جسورانه‌تر و به موازات آن در مورد جنگ انعطاف‌ناپذیرتر شده؛ روابط ایران با انگلیس و سپس فرانسه روبه‌تیرگی گذارده و به تلاش‌های میانجیگرانه ژاپن نیز پاسخ منفی داده شده بود (ولایتی: ۲۰۸).

با این همه، از نیمه دوم خرداد ۱۳۶۶ زمانی که خطوط کلی طرح قطعنامه جدید آشکار می‌شد در ایران این درک حاصل شد که قطعنامه جدید با توجه به استناد آن به موادی از فصل هفتم منشور ملل متحد ممکن است «دندان‌های تیز»ی داشته باشد و سیاست واقعی ایران را در تداوم جنگ با تهدید جدی مواجه سازد. این درک، دستگاه دیپلماسی ایران را به تحرکی در وهله نخست برای جلوگیری از تصویب قطعنامه جدید و سپس تعدیل مفاد آن وادار کرد (لطف‌الله‌زادگان: ۶۵).

محمدجواد ظریف، نفر دوم هیأت نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل، که بیشترین مذاکرات را به این منظور انجام داده می‌گوید:

«بحثی که همیشه میان من و آقای رجایی بود همین بود که من می‌گفتم ما موظف [به انجام خواسته تهران] هستیم و می‌گفتم ما همه چیز را نمی‌دانیم و تهران همه چیز را می‌داند و

ما نمی‌توانیم اجتهاد کنیم. تهران به ما گفته بود که قطعنامه را تعدیل نکنید. اما من برداشتم این بود که منظور از این تعدیل، بازی است نه پذیرش. کما اینکه همین‌طور هم بود. بعد از اینکه قطعنامه تصویب شد، من برداشتم این بود که تهران نمی‌خواهد حالا که پنج عضو دائم دارند با هم کار می‌کنند و حالا که قطعنامه قرار است تحت فصل ۷ صادر شود، قطعنامه‌ای صادر بشود که خیلی دندان تیزی داشته باشد و ما را در موضع سختی بگذارد. ما که بیشتر از آقای جواد لاریجانی طرفدار مذاکره نداشتیم، اما همین آقای لاریجانی در دور سوم و چهارم مذاکرات ما در نیویورک قبل از پذیرش قطعنامه، وقتی در مصاحبه مطبوعاتی راجع به عقب‌نشینی از او پرسیدند گفت عراق بپاید که سرزمین بیشتری از دست ندهد و راجع به عقب‌نشینی لازم نیست صحبت بکنیم. فکر می‌کنم زمان طرح این موضوع ۷ یا ۸ ماه بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ است. من خیلی از این حرف آقای جواد ناراحت شدم؛ چون دو هفته بعد ما فاو را از دست دادیم. من همیشه توی سیاست خیلی اعتقادی به حرکت غیرمتواضعانه ندارم. فکر می‌کنم آدم آخرش جواب می‌گیرد (مصاحبه نویسنندگان با دکتر ظریف: ۱۳۸۷/۱۲/۱۹).

بنابراین تنها موفقیتی که دیپلمات‌های ایران می‌توانند آن را حاصل قطعی تلاش‌های خود ارزیابی کنند، عدم توافق اعضای شورای امنیت در مورد اعمال تحریم تسلیحاتی علیه طرفی بود که از اجرای آتش‌بس طبق قطعنامه جدید شورا سرباز می‌زد. ولی چیزی که این موفقیت را تضمین کرد تغییر سیاست اتحاد شوروی در مورد همکاری با آمریکا در تصویب قطعنامه تحریم بود. این رفتار نیز دلایل استراتژیک داشت. این کشور برای اینکه بتواند به طور مشروع به صحنه دیپلماسی منطقه قدم گذارد با اشتیاقی جدی‌تر از آمریکا به تقاضای کویت برای حمایت از کشتیرانی آزاد پاسخ داده بود، اما پس از آنکه از طرح اسکورت کشتی‌های نفتکش کویت کنار گذاشته شد و آمریکا اعزام گسترده نیروهای خود به منطقه خلیج فارس را علاوه بر جلوگیری از گسترش جنگ ایران و عراق، ممانعت از توسعه نفوذ شوروی اعلام کرد به هماهنگی با سیاست خارجی ایران تمایل پیدا کرد (Chobin:228). بیانیه سوم ژوئیه ۱۹۸۷ (۱۲ تیر ۱۳۶۶) وزارت خارجه شوروی ضمن حمایت از حل و فصل سریع مناقشه ایران و عراق از عملکرد آمریکا و گسترش حضور این کشور در خلیج فارس انتقاد کرد و خواستار خروج کلیه نیروهای خارجی از خلیج فارس شد (لطف‌الله‌زادگان: ۴۴۱-۴۴۲). این بیانیه بلافاصله با استقبال مقامات ایران مواجه شد و آنان بدون چشم‌اندازی از توقف تلاش‌های دیپلماتیک پنج عضو دائم شورای امنیت، درصدد بهبود روابط با شوروی برآمدند.

در واپسین روزهای باقی‌مانده تا جلسه مهم شورای امنیت برای رسیدگی به پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸، دیپلمات‌های ایران با آگاهی از پایداری نظرات اعضای دائم بر محورهای



اصلی متن پیش‌نویس، احتمالاً برای اولین و آخرین بار در تاریخ فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در سازمان ملل، متن پیش‌نویس پیشنهادی خود را به صورت غیررسمی یا «non-paper» در اختیار اعضای شورا گذاردند. این پیش‌نویس که هیچ‌گاه انتشار پیدا نکرد رونوشتی از متن پیش‌نویس مورد توافق اعضای دائم بود با این تفاوت اساسی که از آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها و تبادل اسرا چیزی نمی‌گفت و این نکات را به عنوان برنامه اجرایی قطعنامه جدید به تلاش‌های میانجی‌گرانه دبیرکل برای حل و فصل جامع، عادلانه و شرافتمندانه منازعه و مورد قبول دو طرف محول می‌نمود. علاوه بر این، در مواد ۳ و ۴ و ۶ خواستار قطع جنگ نفت‌کش‌ها، ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی و حمله به مناطق مسکونی، و تحقیق راجع به «طرف» مسؤول منازعه بود (hume:226). متن پیشنهادی ایران در حالی که اشاره‌ای به خواسته اصلی پنج قدرت عضو دائم شورای امنیت برای خاتمه سریع جنگ نمی‌کرد مورد توجه و اعتنای آنان قرار نگرفت.

آخرین تلاش دیپلماسی ایران در جهت تعویق یک هفته‌ای جلسه شورای امنیت صورت گرفت به این منظور که جلسه مذکور برای رسیدگی به متن پیش‌نویس تحت ریاست دوره‌ای آلمان برگزار شود. ایران انتظار داشت خود آلمان برای عملی کردن این خواست پیشقدم شود. در پیام ولایتی به گنشر، وزیر خارجه آلمان، آمده بود: «با توجه به مسائلی که در حال حاضر میان ایران و فرانسه بوجود آمده و فرانسه نیز رئیس شورای امنیت است، در چنین وضعی صحیح نیست که شورای امنیت تحت ریاست فرانسه قطعنامه درباره جنگ تحمیلی علیه ما صادر کند». گنشر درخواست تعویق را دیرهنگام خواند و گفت که در حال حاضر همه وزرای خارجه کشورهای عضو شورا در نیویورک حاضر شده‌اند. سفیر ایران که برای انتقال پیام ولایتی به دیدار گنشر رفته بود تأکید کرد که ایران قطعنامه سازمان ملل را نخواهد پذیرفت زیرا متن قطعنامه را طرفداری از عراق می‌داند. گنشر هشدار داد که اگر ایران قطعنامه را نپذیرد بر انزوای خود در جهان خواهد افزود و اضافه کرد که آلمان مشتاق است با تهران پیوندهایی به دور از (تشنج) داشته باشد و به همین دلیل اعضای شورای امنیت را ترغیب کرده در پیش‌نویس اصلی، اصلاحاتی به عمل آورند به نحوی که بیشتر مورد قبول ایران باشد (لطف‌الله‌زادگان: ۶۹۰-۶۸۹).

سرانجام پس از ماهها بحث و گفت‌وگو جلسه شورای امنیت سازمان ملل در روز ۲۰ تیر ۱۳۶۶ (۲۹ ژوئیه ۱۹۸۷) برگزار گردید. در این جلسه برای اولین بار در طول سال‌های جنگ هفت وزیر خارجه از کشورهای امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، آرژانتین و امارات متحده عربی و همچنین جانشین وزیر خارجه ژاپن شرکت کردند. پیش از این

رجایی خراسانی نماینده دائم ایران در سازمان ملل درباره احتمال تشکیل اجلاسی در چنین سطح اظهار عقیده کرده بود که نمایندگان پنج عضو دائم شورا با توجه به مشکلات اجرایی و نیاز هماهنگی‌ها و اقدامات طولانی برای برگزاری این نشست «موضوع را محترمانه جمع و جور و بایگانی کرده‌اند!» (وزارت امور خارجه، اداره آرشیو و پژوهش اسناد، شماره ۵۷- ف مورخ ۱۳۶۵/۱۱/۹). ریاست جلسه را ژان برنار ریمون وزیر خارجه فرانسه برعهده داشت. قبل از اخذ رأی برای قطعنامه سخنانی از سوی برخی حاضران ایراد شد. از جمله سرجفری هو وزیر خارجه انگلستان گفت: «شورای امنیت همیشه مطابق با انتظارات مهم مؤسسان خود عمل نکرده است. امروز تفاوت می‌کند، زیرا امروز دقیقاً برای تأکید بر ضرورت برقراری صلح بین ایران و عراق تشکیل شده است... دنیا هرگز تا به این حد درباره خواست قاطع خود برای متوقف ساختن جنگ متحد نبوده است». ریمون وزیر خارجه فرانسه و رئیس جلسه نیز اظهار کرد: «اکنون زمان آن است که پایان گرفتن مخاصمات، آمرانه خواسته شود... قطعنامه واقع‌بینانه و متوازن است و راه را برای حل سیاسی که در آن پیروز یا شکست خورده وجود ندارد، هموار می‌کند». وی سپس به عنوان رئیس جلسه، پیش‌نویس قطعنامه را به رأی گذاشت و همه پانزده عضو شورای امنیت به قطعنامه ۵۹۸ رأی مثبت دادند (لطف‌الله زادگان: ۷۰۳، پارسادوست، ۱۳۸۶: ۷۶۱-۷۷۶).

نتیجه‌گیری

روند دیپلماسی ایران در بیشتر سال‌های جنگ از تمایل و اراده صریحی برای به‌جریان انداختن فرایند سیاسی خاتمه جنگ بر اساس کارکردهای مورد انتظار حکایت نمی‌کرد. این دیپلماسی، تعادل ناپایداری را میان مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه سیاست خارجی ایران تجربه کرد که در اصل در ماهیت دوگانه جنگ و فرایند تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آن ریشه داشت. جنگ از یک سو با منطق گفتمانی انقلاب پیوند داشت و از سوی دیگر از منطقی راهبردی تأثیر می‌پذیرفت. منطق گفتمانی یا منطق پیوستگی جنگ و انقلاب، بیانگر مطلوبیت‌های هنجاری - تجویزی جنگ، تحت تأثیر گفتمانی شدن آن بود و بر رفتار تصمیم‌گیری در جهت استفاده از فرصت جنگ برای دستیابی به اهداف انقلاب تأثیر می‌گذاشت. منطق راهبردی یا منطق پیوستگی جنگ و سیاست نمایانگر مطلوبیت‌های ابزاری جنگ بود و رفتار تصمیم‌گیری را در جهت محدود کردن دامنه جنگ با توجه به هدف سیاسی آن تحت تأثیر قرار می‌داد. موازنه میان این دو منطق سبب شد تا دیپلماسی ایران در مواجهه با رویدادها و موقعیت‌های مختلف از پیگیری فرصت‌هایی که برای خاتمه



سیاسی - دیپلماتیک جنگ از موضع برتری نسبی فراهم آمده بود باز بماند. به دنبال توافق قدرت‌های جهانی برای خاتمه دادن به منازعات منطقه‌ای با استفاده از ساز و کار شورای امنیت سازمان ملل، پنج عضو دائم این شورا از ژانویه ۱۹۸۷ (دی و بهمن ۱۳۶۵) برای دستیابی به فرمولی مؤثر به منظور حل و فصل نهایی جنگ ایران و عراق به رایزنی و مذاکره پرداختند. نتیجه رایزنی‌ها و مذاکرات طولانی اعضای دائم، صدور قطعنامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) بود. چنانکه نشان داده شد جمهوری اسلامی ایران به خاطر تداوم بخشیدن به تلاش جنگی خود و اصرار بر مفهومی از عدالت که کمترین معنای آن پذیرش مسؤولیت عراق در اقدام به جنگ بود به تدریج شرایط بین‌المللی را (در کنار سایر عوامل تأثیرگذار) برای درک موضع خود آماده‌تر ساخت، اما در همان حال از فرایندهای دیپلماتیک خاتمه جنگ کناره می‌گرفت. این تناقضی مهم در استراتژی و به تبع آن رفتار سیاست خارجی ایران بود.

در مجموع، دیپلماسی ایران در اثر توقف در شرایط ذهنی مرتبط با گسترش خصومت‌ها در صحنه خلیج فارس و دخالت مستقیم قدرت‌های خارجی، از روند مهم‌ترین مذاکرات سیاسی و حقوقی حل و فصل جنگ در قالب قطعنامه ۵۹۸ باز ماند. ایران اعتنای درخوری به تلاش‌های میانجی‌گری چند عضو غیردائم اما با اهمیت شورای امنیت (آلمان، ایتالیا، ژاپن) نکرد و نتوانست به سرعت به ترمیم روابط بحرانی شده موسوم به جنگ سفارتخانه‌ها با دو عضو اروپایی دائم شورا (انگلیس و فرانسه) بپردازد. مهم‌ترین دستورکار دیپلماسی ایران جلوگیری از تصویب قطعنامه در شرف صدور یا تعدیل جنبه‌های آمرانه و تهدیدآمیز آن بویژه به خاطر احتمال تحریم طرف یا طرفین جنگ بر اساس مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد بود. تلاش برای دستیابی به این هدف سلبی، به غفلی اساسی از ضرورت تأثیرگذاری بر جنبه‌های ایجابی قطعنامه که از جمله به تحقیق بی‌طرفانه درباره مسؤولیت آغاز جنگ مربوط می‌شد انجامید و سرانجام طی فرایندی از رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی که به انزوای سیاسی و دیپلماتیک ایران منجر شد، بند ۶ قطعنامه ۵۹۸، هدف تشکیل هیأت تحقیق را بررسی بی‌طرفانه درباره مسؤولیت جنگ (و نه صرفاً مسؤولیت آغاز جنگ) تعیین نمود که کاملاً مفهومی دوپهلوی بود و منظور از آن تقسیم مسؤولیت جنگ میان هر دو طرف درگیر (عراق به عنوان آغازکننده جنگ و ایران به عنوان ادامه دهنده آن) شناخته می‌شد.



منابع

- اداره کل آرشيو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه، سازمان‌های بین‌المللی، شماره ۱۹/۱۰۰۲-۶۱۱/۴۲۰- مورخ ۶۶/۲/۸.
- اداره کل آرشيو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه، اداره چهارم سیاسی، شماره ۷۱۰/۳۰۴، مورخ ۱۷/۴/۱۳۳۵.
- اردستانی، حسین (۱۳۷۹) **تنبيه متجاوز**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- اردستانی، حسین (۱۳۸۱) «ایران، تعامل جنگ و سیاست خارجی»، **نگین ایران** (فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق)، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۱، صص ۲۵-۲۳.
- اردستانی، حسین (۱۳۸۷) **روزشمار جنگ ایران و عراق - کتاب پنجاه‌ودوم: تکاپوی جهانی برای توقف جنگ**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم.
- انصاری، مهدی و یکتا، حسین (۱۳۷۲) **روزشمار جنگ ایران و عراق - کتاب چهارم: هجوم سراسری**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۵) **ما و عراق از گذشته دور تا امروز**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- دروديان، محمد (۱۳۸۰) «تأثيرات متقابل تحولات استراتژیک جنگ ایران و عراق و مواضع راهبردی امام خمینی(ره)»، در **تأملی در جنگ ایران و عراق: چند مسأله راهبردی**، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دروديان، محمد (۱۳۸۴) **نقد و بررسی جنگ ایران و عراق: روند پایان جنگ**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سخنرانی محمدجواد لاریجانی تحت‌عنوان «تحرک بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در مورد جنگ تحمیلی»، **گزارش سمینار**، شماره ۸، دی ۱۳۶۶، صص ۱۴.
- دکوتبار، خاویرپرز (۱۳۷۹) **به سوی صلح**، ترجمه: محمدرضا زاهدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸) **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۸.
- عنادی، مراد (۱۳۷۵-۱۳۷۶) **روند جنگ ایران و عراق و برخورد شورای امنیت (مطالعه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- الکوارى، حمد‌العزیز (۱۳۸۷) **عملکرد شورای امنیت در جنگ عراق و ایران**، ترجمه: محمد علی عسگری،





۱۲۰

سال دوم
شماره ۶
تابستان ۱۳۹۲

- تهران: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۷۳) روزشمار جنگ ایران و عراق - کتاب یازدهم: هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳.
لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۸۱) روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد بیستم: عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۸۷) روزشمار جنگ ایران و عراق - کتاب چهل‌ونهم: تصویب قطعنامه ۵۹۸، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).
مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (۱۳۸۸) جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، جلد هفتم، جولای تا دسامبر ۱۹۸۷ (مرداد تا دی ۱۳۶۶).
مصاحبه نویسندگان با دکتر ظریف، ۱۳۸۷/۱۲/۱۹.
مصاحبه نویسندگان با عباس ملکی، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴.
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) (۱۳۷۸) صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (س))، جلد سیزدهم، پاییز ۱۳۷۸.
هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶) پس از بحران: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱، به اهتمام فاطمه هاشمی [ویراست ۲]، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۸) اوج دفاع: کارنامه و خاطرات ۱۳۶۵، به‌اهتمام عماد هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
هالستی، کی. جی (۱۳۷۳) مبانی سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، [به سفارش] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
هدایتی خمینی، عباس (۱۳۷۴) شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، [برای] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
هیوم، کامرون ر. (۱۳۷۶) سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه: هوشنگ راسخی عزمی ثابت، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه.
ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی جنگ تحلیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
یزدانفام، محمود (۱۳۷۸) روزشمار جنگ ایران و عراق - کتاب پنجاهم: اسکورت نفت‌کش‌ها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.

Chubin, Shahram (1990) «Iran and the War: From Staemate to Cease-fire», in Miron Rezun, ed., *Iran at the Crossroad: global relations in a turbulent decade*, Colorado: Westview Press.

Chubin, Shahram & Trip, Charles (1989) *Iran and Iraq at War*. I.B.Tauris & Co Ltd.

Hume, Cameron R (1994) *The United Nations, Iran, and Iraq: how peasmaking changed*, Indiana University Press.